

# الگوهای عرفی شدن جوامع

علی رضا شجاعی زند  
مدرس دانشگاه

نظریات و بحث‌های مطرح شده پیرامون «عرفی شدن» از این حیث که بر کدامین يك از اضلاع مسئله متمرکز شده باشد، دستکم در سه دسته متمایز قابل تشخیص است. از این سه، تنها يك دسته به بررسی «اسباب و علل عرفی شدن» و دو دسته دیگر یا به تشریح و توضیح «خود فرایند» یا به بررسی «پی آمدها»ی آن می‌پردازد. ادبیات موجود در باب علل و عوامل عرفی شدن دستکم از دو ناحیه محل تأمل و اشکال است:

(۱) تئوری‌های مطرح در این باب سخت متأثر و ملهم از عوامل وقوع این فرایند در غرب مسیحی است<sup>۱</sup>

(آرکون ۱۹۹۶، & Berger 1967, 1973, Glasner 1977, Martin 1978, Wilson 1982, Hamilton 1995 و لذا در تعمیم تناسبات به دیگر شرایط تاریخی و سنت‌های دینی دچار نارسایی‌های جدی است؛ هر چند که از جرئت تعمیم‌دهی و پیش‌گویی‌های فراتاریخی و فرامنطقه‌ای فراوانی برخوردار است.<sup>۲</sup>

(۲) این تئوری‌ها به رغم کثرت و تفصیل، غالباً در متمایز کردن سه بستر وقوع این فرایند از یکدیگر، یعنی «دین»، «فرد» و «جامعه» دچار اجمال و اهمال است و غالباً میان عوامل منجر به «عرفی شدن دین»، «عرفی شدن فرد» و «عرفی شدن جامعه» تفکیک و تمایز روشنی قائل نمی‌شود.<sup>۳</sup>

بنابراین مشاهده می‌شود که نظریات تبیین‌کننده عرفی شدن، بی‌رعایت هر گونه ملاحظات تاریخی و فرهنگی و تمیزگذاری‌های ضروری دیگر، صرفاً به معرفی زمینه‌های عمومی و بیان برخی علل و عوامل مشترک بسنده کرده‌اند؛ در حالی که تبیین علل عرفی شدن جوامع، نیازمند بسط و تفصیل بیشتر و دسته‌بندی دقیق‌تر از «ادیان» و از «جوامع» و به‌طور کلی از «موقعیت‌های مختلفی» است که در معرض و ابتلای این فرایند قرار گرفته‌اند یا می‌گیرند. برای مثال، کسانی از صاحب نظران که با دقت بیشتری به مسئله پرداخته‌اند و به وجود گونه‌گونی در الگوهای عرفی شدن نیز اذعان نموده‌اند، همچنان به عمومیت و تخطی ناپذیری آن اصرار دارند. لخنر

کسی است که ضمن تأیید «قوم محور بودن» (ethnocentric) این نظریه، می‌پذیرد که «مسیر»، «نحوه» و «نتایج» این فرایند، به موقعیت‌های خاص محلی آن وابسته است؛ با این حال به عمومی و فراگیر بودن این فرایند، اعتقاد سختی دارد و به همین رو، در برابر انتقادات مطرح شده، به دفاع نظری از آن برخاسته است. (Lechner 1989) ویلسون نیز ضمن پذیرفتن تفاوت الگو، مسیر و تجلیات آن در جوامع مختلف و حتی امکان وقوع واژگونی در روند این پدیده، معتقد است که هیچ يك از این شواهد، نافی و ناقض صیوررت کلی عرفی شدن در سطح کلان نیست. او با بررسی اجمالی وضع این فرایند در مناطق و جوامع مختلف جهان، به این نتیجه رسیده است که گرچه عرفی شدن در جوامع گوناگون با افت و خیزهایی همراه است و حتی در بعضی از کشورهای آسیایی و خصوصاً در خاورمیانه با مقاومت‌های سختی روبرو شده است، اما همچنان به راه خویش ادامه می‌دهد. (Wilson 1987)

این مقاله در صدد است با کمک شاخص‌های متمایزکننده ادیان و جوامع و ارائه و معرفی گونه‌های متنوعی از هر يك از آنها، نشان دهد که:

(۱) حتمیت وقوع این فرایند را برای همه ادیان و همه جوامع نمی‌توان به سادگی اثبات کرد.<sup>۴</sup> یعنی علل و عوامل شناخته شده در این باب، قابلیت تعمیم چندانی ندارد؛

(۲) فرایند عرفی شدن جوامع، حسب عوامل مختلفی چون جوهر دین رایج<sup>۵</sup> در آن جامعه، ساخت اجتماعی و شرایط تاریخی و بافت فرهنگی آن، الگوهای متفاوت و بعضاً منحصر به فرد عرضه می‌دارد.

## انواع دین

ادیان را به اعتبارهای گوناگون، دسته‌بندی کرده‌اند. آنچه در بحث عرفی شدن اهمیت دارد و می‌تواند ملاک دسته‌بندی ادیان مختلف قرار گیرد، حیث دنیوی و نشو و نما اجتماعی دین است؛ لذا مناسب‌ترین شاخص برای گونه‌شناسی دین که پاسخگوی چنین بحثی باشد، بررسی نحوه نگرش دین به دنیا و میزان اهتمامی است که به عرصه حیات اجتماعی دارد. از این حیث می‌توان ادیان

○ بیشتر نوشته‌های موجود درباره علل و عوامل عرفی شدن، سخت متأثر و ملهم از عوامل وقوع این فرایند در غرب مسیحی است.

همه‌جانبه است که می‌تواند قواعدی برای هر جنبه از زندگی... مقرر دارد. (ترنر / وصالی ۱۳۷۹: ۱۹۵)

گونه‌شناسی دیگری که ویر و دیگران هم بدان اشاره کرده‌اند، با شاخصه «این دنیایی» (this - worldly) و «آن دنیایی» (other - worldly) بودن رویکرد ادیان صورت گرفته است. این گونه‌شناسی به رغم وضوح ظاهری‌اش، در مرحله مصداقیابی دچار اغتشاش و آشفتگی غیر قابل توجیهی است. برای مثال، ویر مدعی است که اسلام کمتر از مسیحیت، رویکرد این دنیایی دارد<sup>۸</sup> و هودسون برخلاف او معتقد است که اسلام، به‌ودیت و آیین زرتشت، این دنیایی‌تر از مسیحیت و مانویت می‌باشند. (Robertson 1970:90)

رابرتسون در توجیه این اختلاف نظر فاحش در تشخیص و مصداقیابی، به دو عامل اشاره کرده است: یکی مقطع تاریخی متفاوتی که هر یک از این دو در استناد و ارجاع مدعی خود مدنظر داشته‌اند<sup>۹</sup> و دیگری آن که ایفای نقش فعال در تغییر جهان از سوی یک آیین را به خطا به داشتن رویکرد این جهانی آن منتسب کرده‌اند. در حالی که آنچه مسیحیت را برخلاف اسلام به یک آیین آن جهانی مبدل ساخته است، تأکید آن بر «راز گرایی» (mystererism) و داشتن مناسبات «تقابلی» (paradoxical) با دنیاست.<sup>۱۰</sup> (Ibid: 91-3)

پس «اندماجی» بر حسب آنچه گفته آمد، صفت آن دسته از ادیانی است که میان دنیا و آخرت نقاری نمی‌بینند و نسبت معارض و صورت تقیضی میانشان برقرار نمی‌سازند؛ بلکه آنها را دو بخش مکمل از حیات انسان و دو نشئه متفاهم از هستی عالم بر می‌شمرند<sup>۱۱</sup> که جمع میان آنها نه تنها میسر است، که توصیه شده و طرحی برای آن ارائه گردیده است.<sup>۱۲</sup> برخلاف این گونه، ادیان «تجزی گرا» تنها به تقابل میان دنیا و آخرت قائلند و مولیان خویش را در انتخابی بس دشوار به سوی آخرت می‌خوانند؛ چرا که بهای درک یکی، ترک دیگری است.<sup>۱۳</sup> از دین یهود، زرتشت و اسلام<sup>۱۴</sup> به‌رغم تفاوت‌های مهمشان، به عنوان مصادیق ادیان دارای رهیافت اندماجی نام برده‌اند و بودیسم<sup>۱۵</sup>، مسیحیت<sup>۱۶</sup> و آیین مانی<sup>۱۷</sup> را که قائل به نکو هیده

جهانی را در کلی‌ترین وضع، در دو گونه «تجزی گرا» و «اندماجی» از یکدیگر باز شناخت. رابرتسون می‌گوید غالب جامعه‌شناسان این واقعیت را پذیرفته‌اند که جوامع بر حسب این که دین جاری در آنها چه خصلتی داشته باشد، دستکم دو نوع متفاوت پیدا می‌کنند. نوع نخست، جامعه‌ای است که در آن، دین در بهترین حالت و در گسترده‌ترین صورت خویش، موقعیت نهادی را در کنار دیگر نهادهای اجتماعی و عرفی اشغال خواهد کرد؛ در حالی که در جامعه نوع دوم، دین در همه اجزا و عرصه‌های آن حضور تأثیر گذار دارد. او جامعه نخست را دارای «دین نهادی» (institutional religion) و جامعه دوم را دارای «دین تسری یافته» (diffuse religion) می‌خواند. (Robertson 1970: 54) ویر نیز در دسته‌بندی خود از ادیان، دو دین «رستگاری» و «شریعتی» را از هم تفکیک می‌کند. تعریفی که او از این دو نوع دارد، تا حدی با گونه‌شناسی «تجزی گرا / اندماجی» ما انطباق دارد. ویر می‌گوید دین رستگاری، معطوف به آخرت است و عموماً زندگی دنیا را آخور می‌شمارد؛ در حالی که دین شریعتی و مناسکی به دنیا ارج می‌گذارد و در صد همساز با آنست. (فرونند / نیک گهر ۱۳۶۲: ۱۸۸-۹۱) چیزی نزدیک به همین گونه‌شناسی را به نحو دیگری تحت عنوان ادیان «تک بعدی» و «دو بعدی» معرفی کرده‌اند. حدیثی منسوب به حضرت رسول اکرم (ص) به همین جنبه متفاوت در بعضی از ادیان اشاره ضمنی دارد: کان آخی موسی عینه الیمنا عمیا و آخی عیسی عینه الیسری عمیا و أنا ذو العینین.<sup>۷</sup> برنارد لویس بی آن که قصد ارائه گونه‌شناسی خاصی از ادیان داشته باشد، در مقایسه اسلام و مسیحیت به همین تفاوت‌ها اشاره می‌کند. او می‌گوید تلقی مسیحیان غربی در دوره مدرن و میانه از دین چنین بوده است که به بخشی از حیات تعلق دارد و برای اموری خاص مقرر شده است و لذا از دیگر بخش‌های حیات، قابل تجزی است. آنها در حالی همین تلقی را از اسلام انتظار دارند که اسلام اساساً چنین دینی نیست. (لویس / بهروز لک ۱۳۷۸: ۲۶) اسلام یک دین قانون‌گرا، فراگیر و همه‌جانبه است؛ نه به معنای رسمی، بلکه به این معنای اخلاقی که الله یک خدای دربرگیرنده

بودن امتزاج نور و ظلمت هستند از ادیان تجزی گرا به شمار آورده اند.

شاخصه های مکمل دیگری نیز برای دسته بندی ادیان بنا بر اعتبار مورد نظر ما در این بحث وجود دارد که بی ارتباط با ویژگی «انداماجی / تجزی گرا» نیست. مثل «فردی / جمعی» بودن آموزه های یک دین و «رستگاری طلب / آرمان گرا»<sup>۱۸</sup> بودن جهت گیری های غایی آن. ادیان آخرت گرا و دنیاگرایز، نوعاً مروج آموزه های به شدت فردی و درون گرایانه اند؛ در حالی که ادیان اندماجی و دنیاپذیر، گذشته از فرد، نسبت به مسائل جامعه مؤمنان نیز حساسند. در مقابل اهتمام آخرت گرایانه و دغدغه نجات فردی که از خصلت رستگاری طلب ادیان تجزی گرا برمی خیزد، دنیاپذیری و توجه به مصالح جمعی در ادیان اندماجی، صبغه ایدئولوژی گرایانه نیز به آنها بخشیده است. گونه آخر، راه نجات و رستگاری بشریت را از مسیر آباد دنیا و اصلاح جامعه انسانی می جوید.

### انواع جامعه

جامعه در پیوند با دین، سه صورت محتمل به خود می گیرد:

۱) صورت فرضی و تقریباً محالی که در آن هیچ نوع تعلق خاطر دینی اثر گذار بر حیات «فردی» و «اجتماعی» وجود ندارد و هیچ نوع اثر نمایانی از آن در نگرش، تمایلات و رفتارهای فردی و گروهی اعضای آن جامعه مشاهده نمی شود. این نوع نادر را «جامعه غیر دینی» می نامیم که ممکن است برخی جوامع سخت عرفی شده، مصداق قریب آن باشند.

۲) نوع شایع و نسبتاً رایجی که در آن ایمان و پایبندی های «فردی» به دین، چهره خاص و متمایزی به حیات «اجتماعی» آن جامعه می بخشد و ساخت و مناسبات درونی آن را تا حدی متأثر می سازد. در واقع این اثر گذاری محدود و غیرمستقیم<sup>۱۹</sup>، توسط «افرادی» صورت می گیرد که حامل بعضی از نگرش ها، ارزش ها، و هنجارهای بازمانده دینی به آن دسته از سپهرهای غیر دینی و

○ تئوریهای موجود در باب عرفی شدن، به رغم کثرت و تفصیل، غالباً در متمایز کردن سه بستر و قوع این فرایندها یکدیگر، یعنی «دین»، «فرد» و «جامعه» دچار اجمال و اهمال است و میان عوامل منجر به «عرفی شدن دین»، «عرفی شدن فرد» و «عرفی شدن جامعه» تفکیک و تمایز روشنی قائل نمی شود.

نهادهای اجتماعی هستند که در آن حضور و فعالیت دارند. «اجتماع مؤمنان»، اصطلاح تا حدی بزرگنمایی شده از همین نوع نسبتاً رایج است که حسب «ساخت دینی» آن جامعه، یعنی «انحصاری بودن» و «غلبه داشتن یک دین» در آن یا متعدد بودن ادیان و «متکثر بودن پیروی های دینی»، دستکم دو صورت متفاوت به خود می گیرد.<sup>۲۰</sup>

۳) «جامعه دینی»، نوع سوم از انواع جوامع، حسب نسبت نزدیک تری است که با دین برقرار می کند. این نوع که از مصداق آن در ادوار متأخر تاریخ به میزان زیادی کاسته شده است، معرف جامعه ای است متشکل از مؤمنان پایبند که بر تراز آموزه های دین، تشکیل یا اداره می شود. در این نوع جوامع، همه تلاشها بر آن است که الگوی آرمانی یک دین خاص، بی کم و کاست در حیات فردی و اجتماعی آن جامعه پیاده گردد. مادر بحث های آتی نشان خواهیم داد که اتلاق این عنوان با چنین مواصفاتی که گذشت، برای ادیان «تجزی گرا» چندان روایی ندارد. «جامعه دینی» برای آنها مصداق شریطی است که در آن، کار گزاران و متولیان دین (قدیسین و کشیشان) در قالب یک سازمان و نهاد قدرتمند مثل کلیسا، نقش و جایگاه مسلط و تعیین کننده ای در جامعه احراز می کنند.

صورتها و انواع سه گانه فوق به عبارتی «تیپ ایدآل» جوامع در ارتباط با دین است که در واقعیت روی طیفی از کامل ترین پیوند میان دین و جامعه تا ضعیف ترین بستگی و ارتباط میان آن دو مشاهده می شود. شدت و ضعف بستگی دینی جوامع، عاملی مهم و اثر گذار در شکل دهی به الگوهای عرفی شدن است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت. بدیهی است که نوع نخست این گونه شناسی، یعنی «جامعه غیر دینی»، از انواع مورد نظر این بررسی که «الگوهای عرفی شدن جوامع» است، بیرون افتد؛ چرا که عرفی شدن، پدیده ای است ناظر به دین و معطوف به دینداری های فردی و جمعی و لذا بستر وقوع آن، جوامعی است که از حداقل تأثیرات دینداری،

## الگوهای عرفی شدن جوامع

عرفی شدن به معنای فرایندی است که طی آن قلمرو و عرصه‌های تجاؤل «دین» به تدریج مسخّر «عرف» می‌گردد و دین گام به گام و مرحله به مرحله به «حاشیة اجتماع» و به «درون فرد» و «خلوت معابد» رانده می‌شود.

مهمترین و شناخته شده‌ترین تجلّی گاه این فرایند، بستر «اجتماع» است؛ لیکن جلوه‌های دیگر این فرایند را در خود «دین» و در «فرد» نیز می‌توان مشاهده کرد. بعضاً فرایندهای موازی و مساعد در دو عرصه دین و فرد است که موقعیت آن را در عرصه جامعه نیز تحکیم می‌بخشد. لذا با اینکه تفکیک و تمیز این سه عرصه و وقوع از یکدیگر با دشواری همراه است و به همین رو غالباً مورد غفلت و اهمال قرار می‌گیرد، لیکن تشخیص و تمیز دادن آنها در بحث از الگوهای عرفی شدن مفید و بلکه لازم است.

از ترکیب انواع دین که در اینجا دو نوع «تجزی گرا» و «انداماجی» آن اعتبار شد و انواع جامعه که به سه نوع «اجتماع مؤمنان چنددین»، «اجتماع مؤمنان یک دین» و «جامعه دینی» اشاره گردید، شش گونه جامعه مطابق شمای زیر متصور است:

### ادیان تجزی گرا

- ۱- اجتماع مؤمنان چند دین
- ۲- اجتماع مؤمنان یک دین
- ۳- جامعه دینی (حکومت کلیسا و روحانیون - Hierocracy)

### ادیان اندماجی

- ۴- اجتماع مؤمنان چند دین
- ۵- اجتماع مؤمنان یک دین
- ۶- جامعه دینی (حکومت شرع و قانون الهی - Theocracy)

مطالعه تجارب عرفی شدن در جوامع مختلف نشان می‌دهد که این فرایند از الگوهای متفاوتی پیروی کرده است. یعنی هر یک از این جوامع به‌منابۀ مصداق مطابقی از یک گونه، مسیری متفاوت از جوامع دیگر که مصداق گونه‌های دیگر بوده‌اند

پیموده است یا خواهد پیمود.<sup>۲۱</sup> در زیر، با اشاراتی به روند تاریخی، بستر اجتماعی و وضع دینداری بعضی از جوامع نمونه، الگوهای متنوع عرفی شدن جوامع را حسب نوع دین و نوع جامعه با تفصیل بیشتری معرفی خواهد شد.

### ۱- «اجتماع مؤمنان» چنددین تجزی گرا:

این گونه، به اعتباری مستعدترین بستر برای عرفی شدن جامعه است و دستکم سه زمینه موافق و مساعد برای تحقق آن فراهم می‌آورد. «اجتماع مؤمنان» را عنوان جوامعی قرار داده‌ایم که در آن چیزی جز دینداری فردی از احاد آن انتظار نمی‌رود و آنان نیز فضا و امکانی بیش از این از جامعه خویش مطالبه نمی‌کنند. این انتظار فروتنانه در مؤمنان و محدودیت پذیری در حیطة عمل و قلمرو دین، مؤیدات نقلی و کلامی فراوانی نیز در ادیان تجزی گرا دارد و بعنوان تکلیفی مسئولیت آور در خالص سازی دین و پالودن ایمان، بر عهده پیروان گذارده شده است.<sup>۲۲</sup> افزون بر این دو زمینه مساعد، فرایند عرفی شدن در جوامعی که هیچ یک از ادیان رایج در آن، از اکثریت قاطع و حکم کننده برخوردار نیست، کمتر با مانعی مقاوم برخورد می‌کند. وجود تکثر دینی در یک جامعه، عموماً به یکی از دو طریق زیر به عرفی شدن جامعه مدد می‌رساند: یا از طریق دامن زدن به تعصبات حاد، باعث تشدید منازعات مذهبی و مشغول شدن مؤمنان به یکدیگر و در نتیجه تغافل از مسائل کلان اجتماعی می‌گردد یا با رواج نوعی تساهل و مدارای دینی، از روی کار آمدن یک مدیریت و یک نظام عرفی در اداره جامعه بعنوان تنها راه حل سامان بخش و خاتمه دهنده منازعات، حمایت می‌کند. رابرتسون در گونه شناسی خویش، مسیر نخست را سر نوشت جوامع «رقابتی متصلب» (competative rigid) و مسیر دوم را سر نوشت جوامع «رقابتی منعطف» (competative flexible) دانسته است. (Robertson 1970: 101-2)

افزون بر این، فرض متغیر «چند دینی» بعنوان عاملی مؤثر در تقویت و تشدید فرایند عرفی شدن از آن روست که با متنوع شدن جهان بینی‌های منبعت از ادیان مختلف در یک جامعه، «منابع مشروعیت» و «نظام ارزشی» حاکم نیز متعدد و

○ حتمی بودن وقوع فرایند عرفی شدن را برای همه ادیان و همه جوامع نمی‌توان به سادگی اثبات کرد؛ یعنی علل و عوامل شناخته شده در این باب قابلیت تعمیم چندانی ندارد.



چندپاره می‌گردد. برگر می‌گوید، «شرایط متکثر»، مقبولیت و اعتبار خدشه‌ناپذیر همه آنها را تحلیل می‌برد و جهان‌بینی‌های رقیب را «نسبی» می‌سازد و ادیان را از موقعیت‌های پایدار گذشته‌شان پایین می‌کشد. (McGuire 1981: 233)

چنان که در بالا به نقل از رابرتسون اشاره شد، اجتماع مؤمنان چنددین تجزی‌گرا، حسب رواداری روح «تساهل و مدارا» یا «تقابل و سخت‌گیری» دستکم در دو دسته مجزاً قابل تفکیک‌اند و مصادیق مختلفی را در میان کشورهای جهان شکل داده‌اند. آمریکا، کانادا و استرالیا مصادیق جامعه‌رقابتی منعطفند که هیچ کلیسای رسمی یا غیررسمی در آنها غلبه تام ندارد و پیروان مذاهب (denominations)، فرقه‌ها (sects) و آیین‌های (cults) مختلف در نوعی همزیستی (coexistence) مسالمت‌آمیز با یکدیگر به سر می‌برند. لخنر از اصطلاح «جامعه دارای بازار دینی باز» (An open religious marketplace) برای معرفی نمونه‌ای از این مصادیق استفاده کرده است. (Lechner 1989) رابرتسون، لبنان و ایرلند شمالی و هلند را مصادیق نوع دوم از جوامع چنددین تجزی‌گرا با مناسبات رقابتی متصلب، شمرده است؛ چرا که بدون غلبه قاطع هر یک از ادیان موجود، چنان مرزبندی متقابلی به صورت آشکار و پنهان در میان‌شان جاری است که به «ستونی شدن» (clumnization) و «چندپارگی» (compartmentalization) ساخت اجتماعی این جوامع منجر شده است؛ در حالی که حضور یکدیگر را رسماً و ظاهراً پذیرفته‌اند و در مناسبات جاری همدیگر را تحمل می‌کنند. (Robertson 1970: 101-2)

در گونه نخست که بارزترین چهره آن جامعه آمریکا، پس از پشت سر گذاردن دوره شکل‌گیری است<sup>۲۳</sup>، هیچ نوع مانع جدی بر سر راه عرفی شدن جامعه وجود ندارد. در عین حال جامعه عرفی شده نیز هیچ اصراری بر «عرفی کردن دین» و «عرفی کردن فرد» ندارد؛ چرا که قدسی ماندن دین بر کنار از اجتماع دینی ماندن فرد، بدون هرگونه تبلور و جلوه بیرونی، کمترین خدشه‌ای بر وقوع این فرایند و کوچکترین لطمه‌ای به دامن‌گیر شدن آن وارد نمی‌کند؛ چنان که افزایش اقبال مردم آمریکا از

○ فرایند عرفی شدن جوامع، حسب عوامل مختلفی چون جوهر دین رایج در آن جامعه، ساخت اجتماعی و شرایط تاریخی و بافت فرهنگی آن، الگوهای متفاوت و بعضاً منحصر به فرد عرضه می‌دارد.

دین و افزایش انواع جرگه‌های نوظهور دینی در آن جامعه هیچ‌گاه به حساب دینی شدن جامعه گذارده نشده و بعنوان عارضه‌ای جدی و آسیب‌رسان به این فرایند قلمداد نگردیده است. بدیهی است که وضع در گونه دوم از این الگو تا حد زیادی متفاوت است و از نوع ادیان و مذاهب رقیب، سابقه و زمینه‌های تاریخی منازعات فی‌مابین و تلقی آنها از نحوه توزیع امکانات و موقعیت‌ها تأثیر می‌پذیرد.

## ۲- «اجتماع مؤمنان» یک دین تجزی‌گرا:

مصادیق چنین جامعه‌ای، اکثر کشورهای مسیحی اروپا اعم از کاتولیک و پروتستان در اوایل عصر جدیدند. قرون وسطی در تاریخ اروپا با به بار نشستن ثمرات دو جریان موافق و متعاقب هم در این قاره، یعنی «رنسانس» و «اصلاح طلبی دینی» به انتهای راه خویش رسید و با خاتمه آن، عصر «عصر ایمان» که در آن طی یک هزار سال تلاش شد تا «شهر خدا» در زمین بنا گردد، به سر آمد. مسیحیان گذر کرده از دروازه‌های رنسانس و اصلاح طلبی دینی، با خاطرات ناخوشایندی که از اصرار کشیشان بر دینی کردن جامعه به هر طریق ممکن و تلاش کلیسا در کسب قدرت فائده از هر راه داشتند، به این نتیجه رسیدند که با ترک دعای اجتماعی، و واگذار کردن امور دنیا به متولیان عرف، تنها به حفظ و ترویج «دینداری فردی»، پالایش و «صدای باطنی» و نمایاندن راه نجات و «رستگاری اخروی» اکتفا نمایند. لذا آرمان برپایی «جامعه مقدس مسیحی» (Respublica Christiana)، از این پس به اندیشه سامان‌بخشی به «اجتماع مؤمنان» تقلیل پیدا کرد و «اجتماع مؤمنان» نیز به تدریج در اطار کلیسای ملی و محلی و مراسم صبح یکشنبه محصور ماند.

تلقی جدید از ایمان مسیحی به زودی عناصر موافق و آموزه‌های مؤید خویش را از متون مقدس شکار کرد و به جوهر راستین مسیحی، چنان که در پیام عیسی تجلی داشت و در تعالیم رسولان و تفسیر آباء کلیسا ظهور پیدا کرده بود، مجدداً دست یافت. مسیر عرفی شدن برای چنین جوامعی که نیمی از راه را با همراهی برخی حوادث مساعد تاریخی و پشتیبانی جریانهای اجتماعی-سیاسی موافق پیموده بودند، بسیار هموار و کوتاه

می نمود و لذا در تجربه تاریخی عرفی شدن، الگوی متفاوتی را شکل داد.

روند عرفی شدن در این قبیل جوامع، از طریق کاسته شدن از اهمیت اجتماع داوطلبانه مؤمنان تکمیل شد و خود را در نزول نرخ «عضویت کلیسایی» (church membership)، کاهش میزان «حضور در مراسم» (church attendance) صبح یکشنبه و تغافل و تردید در عقاید ارتدکسی<sup>۲۴</sup> نشان داد؛ شاخصه‌هایی که توجه جامعه‌شناسان دین و پژوهشگران این حوزه را در غرب به سوی خود جلب کرده است. روآوری و تمسک به این شاخص‌ها خصوصاً دو شاخص نخست، نه فقط به دلیل کمیّت‌پذیری و سهولت سنجش آنها بوده است، بلکه از مقتضیات و خصوصیات این الگو نشأت می‌گیرد.

تمایل نهاد دین و سازمان کلیسایی در بکارگیری هر چه بیشتر ابزارها و روش‌های مدرن و استمداد از جذابیت‌های روزآمد به منظور جلب توجه مخاطبان و جذب اعضای بیشتر و بالا بردن میزان حضور و فعال‌تر کردن مشارکت‌ها را یکی دیگر از مسیرهای عرفی شدن در این الگو بر شمرده‌اند.<sup>۲۵</sup>

برای این الگو نیز حسب مصادیق واقعی، دو گونه متفاوت را شناسایی کرده‌اند که روش «تساهل / سخت‌گیری» کلیسای غالب، معیار تمیز میان آنهاست. اسپانیا، ایتالیا، روسیه و انگلیس، جوامعی به لحاظ پیروی دینی یکپارچه‌اند با این تفاوت که ظاهراً در سه مورد نخست، سخت‌گیری بیشتر و مجال کمتری برای اقلیت‌های دینی و مذهبی وجود دارد؛ اما در انگلستان با وجود کلیسای واحد و رسمی، اقلیت‌های دینی و مذهبی دیگر، از آزادی نسبتاً بیشتری در پیروی از عقاید و انجام اعمال مذهبی خویش برخوردارند و تبعیض دینی در حق آنان کمتر رواداشته می‌شود. (Robertson 1970: 99-102) طبعاً همین میزان از تفاوت، الگوهای عرفی شدن آنها را متأثر می‌سازد.

### ۳- «جامعه دینی» در ادیان تجزی‌گرا:

از آنجا که ادیان تجزی‌گرا بر حسب آموزه‌های

نخستین، اعتنایی به دنیا نداشته و تکلیفی برای مسائل اجتماعی مؤمنان مقرر نکرده‌اند، شکل‌گیری الگویی به نام «جامعه دینی» در آنها دشوار به نظر می‌رسد. با این حال آمیزش ناخواسته مسیحیان با عنصر قدرت در امپراتوری مقدس روم و روآوری حریصانه ارباب کلیسا به سوی دنیا در طول دوران مشهور به قرون وسطی با هدف تشکیل «جامعه مسیحی» و جاری ساختن احکام کلیسایی در حق مردمان، صورت‌هایی قریب به همین مضمون را متبادر می‌کند.<sup>۲۶</sup> این الگوی نه چندان سربلند و موقّ، چنان آثار عمیق و ماندگاری در ذهن و روح انسان غربی و مسیحی و بر صفحات تاریخ اروپا باقی‌گذاشته است که با ذکر نام «جامعه دینی»، بلافاصله این تجربه ناخوشایند به ذهن متبادر می‌گردد و به خاطر می‌آید.

الگوی مسیحی جامعه دینی به علت فقدان یا قلت تعالیم اجتماعی در این آیین و در اختیار نبودن آسوه و الگوی قابل اتکا در سیره بنیانگذاران آن، به سرعت تبدیل به حاکمیت کلیسا و همه‌کارگی کشیشان گردید. در این دوران، تشخیص پاپ و فتاوی صادره از سوی شوراهای اسقفی و تمایلات و سلاقی کشیشان محلی، حکم امضا شده مسیح(ع) و اعتبار فرمان الهی را داشت و تنها دکتترین قابل اتباع در اداره جامعه مسیحی به‌شمار می‌آمد. دینی بودن جامعه در این الگو، از طریق نقش و جایگاهی است که «نهاد دین» در جامعه به عهده می‌گیرد و حسب اثری است که بر دیگر سپهرها و نهادهای غیردینی می‌گذارد.

آنچه بعنوان الگوی عرفی شدن جامعه در این تجربه تاریخی رخ داده و معرفی شده است، همانا کاهش تدریجی اقتدار و اختیارات کشیشان در عرصه عمومی و آزاد شدن سیاست از یوغ سلطه کلیساست. به حاشیه رفتن دین، جدایی دین و دولت و کاهش جدی کارکردهای کلیسا و وظایف کشیشی و تنازل چشمگیر مقام و رتبه اجتماعی آنان، شواهد و مقارنات گویایی از وقوع این فرایند است که مورد اشاره متفکران اجتماعی و جامعه‌شناسان قرار گرفته است. اصطلاح «تمایزیابی ساختی» (structural differentiation) یا «تمایزیابی نهادی» (institutional differentiation) که در معرفی تلویحی یا صریح همین فرایند، مورد

○ و بر مدعی است که اسلام کمتر از مسیحیت رویکرد این دنیایی دارد. هودسن بر خلاف او معتقد است که اسلام، یهودیت و آیین زرتشت، این دنیایی‌تر از مسیحیت و آیین مانئی هستند.

کشورهایی چون افغانستان، پاکستان، عراق و یمن را نیز که جمعیت آن از پیروان مذاهب و فرق مختلف اسلامی تشکیل یافته است، می توان از مصادیق «اجتماع مؤمنان چند دین اندماجی» برشمرد.

نکته قابل ذکر این است که جوامع دارای تکثر دینی - نه تکثر مذهبی - که یکی از طرف های مدعی و قابل توجه آن، پیروان ادیان اندماجی مثلاً اسلام هستند، پیروان ادیان دیگر را نیز ناخواسته به سمت برداشتی اندماجی و دنیاپذیر از آیین خویش وادار می کنند؛ چرا که متوقف ماندن در تلقی تجزی گرایانه و آخرتی از دین، به سرعت موقعیت اجتماعی این دسته را به نفع جمعیت های دینی رقیب، تضعیف می نماید. الگوی عرفی شدن در جوامع دارای تکثر دینی یا تکثر مذهبی از دو مسیر عمل می کند:

(۱) توافق ضمنی بر سر تشکیل يك حکومت عرفی غیر ملنزم و غیر وابسته به هر يك از ادیان جاری در آن جامعه، پس از پشت سر گذاردن يك دوره طولانی از منازعات حاد دینی و مذهبی برای به دست گرفتن انحصاری قدرت و اعمال نوبه ای تعصبات سخت در حق پیروان ادیان و مذاهب رقیب.

(۲) رواداری روح تساهل و مدارا در حق ناهمکیشان و قبول نوعی تسامح و تنازل در باب عقاید و شرایع دینی خویش و کنار گذاشتن دایه های ایدئولوژی مآب از دین به منظور فراهم آوردن بستری مساعد برای همزیستی و تفاهم در میان آحاد جامعه، صرف نظر از هر گونه تعلق و دلبستگی دینی.

فرایند عرفی شدن در این قبیل جوامع به دست شستن از آرمان تشکیل حکومت دینی، تغییر ملاک های همبستگی و جابجایی در مرزبندی های گروهی می انجامد. در واقع مهم ترین اثر این فرایند در حوزه دین با «نوگرایی» (renovationism) و بازخوانی مجدد آموزه های دینی و در نگرش ها و تمایلات فردی از طریق رشد «عقلانیت» (rationality) و تقویت تمایلات «فایده جویانه» (utilitarianism) نمایان می گردد.

استفاده جامعه شناسان مختلف از اسپنسر، دورکیم و تونیس تا آلفورد، برگر، ویلسون، لخنر، ویلم و دیگران قرار گرفته است<sup>۲۷</sup>، اشاره به همین شرایط دارد.

#### ۴- «اجتماع مؤمنان» چند دین اندماجی :

جوامع چند دین را به اعتباری می توان جوامع «متکثر»<sup>۲۸</sup> (Pluralistic) قلمداد کرد؛ چرا که چند جهان بینی متفاوت یا نسبتاً متفاوت در آن جریان دارد. در مقابل، در جوامع يك دین، وجود جهان بینی و نظام ارزشی واحد، آن را «یکپارچه» (monolithic) و «تک قطبی» (monopolise) ساخته است. متغیر «تکثر / یکپارچگی»، عامل بسیار مهمی در بروز و چگونگی جریان یابی فرایند عرفی شدن به شمار می آید.

جغرافیای سیاسی جهان امروز که مرزهای ملی کشورهای مختلف را مبنای جداسازی جوامع از یکدیگر قرار داده است، به نحوی شکل گرفته که اغلب کشورهای از نوعی وحدت دینی درونی برخوردارند. با این که تقریباً هیچ کشوری بعنوان جامعه ای یکسره فاقد اقلیت های دینی وجود ندارد، اما در صورت حضور اکثریتی قاطع از پیروان يك دین، می توان آن را يك جامعه «يك دین» (monopoly) یا «تقریباً يك دین» (near monopoly) به شمار آورد. مك گویر و پیتر برگر معتقدند که در چنین جامعه ای، اقلیت های دیگر آیین به تدریج جذب جریان غالب شده و به همکاری و همزیستی فراخوانده می شوند و در صورت مقاومت، در انزوا و فشار اجتماعی سختی قرار می گیرند. (McGuire 1981:233) معهدا در کره ارض، جوامع یا کشورهای معدودی نیز وجود دارند که هیچ يك از پیروان ادیان مختلف در آن از اکثریت غالب و تعیین کننده ای برخوردار نیست و نمی توان بی آنکه در حق ادیان دیگر ظلمی رواورد، آن جامعه را با قاطعیت به نام یکی از ادیان جاری در آن نامید. این دسته از جوامع که مصداق آن کشورهای چینی، مالزی، نیجریه، لبنان، یوگسلاوی سابق و تا حدی هند هستند، با اختلافی، نمونه جوامع «چند دین» به شمار می روند. با قدری تسامح می توان این الگو را به جوامعی که نه از «تکثر دینی»، بلکه از نوعی «تکثر مذهبی» برخوردارند، تسری داد؛ آنگاه

○ بررسی تجارب عرفی شدن در جوامع مختلف نشان می دهد که این فرایند از الگوهای متفاوتی پیروی کرده است، یعنی هر يك از این جوامع مسیری متفاوت از جوامع دیگر پیموده است یا خواهد پیمود.

اجتماع مؤمنان يك دين اندماجی، همواره نطفه حرکت‌های احیایی و رشد و تقویت تمایلات مؤمنانه را در بطن خود پرورش می‌دهد. در چنین جوامعی این زمینه وجود دارد که هر نوع نارضایتی و مطالبه‌ای، سمت و سو و صبغه دینی به خود گیرد و موجب تحکیم هر چه بیشتر موقعیت دین در آن جامعه گردد. لذا در قیاس با دیگر نمونه‌های برشمرده شده، چنین به نظر می‌رسد که سرشارترین ظرفیت و پرشورترین استعداد برای معکوس کردن فرایندهای عرفی شدن در این قبیل جوامع وجود دارد؛ یعنی در جامعه پیروان ادیان اندماجی که هنوز موفق به تحقق سیاسی-اجتماعی آیین خویش نگردیده‌اند. تنها در يك صورت می‌توان تمایل و شتاب اجتماع مؤمنان ادیان اندماجی برای تشکیل جامعه دینی را کاهنده فرض کرد و آن اینکه دولت و نظام عرفی حاکم، بی‌هرگونه تعرض و بی‌اعتنایی آشکار نسبت به معنویات و اعتقادات دینی رایج، با کارآمدی و توانمندی بالایی بتواند مقدمات و ملزومات مورد نیاز برای انسجام، اعتدال و توسعه فراگیر در آن جامعه را چنان فراهم آورد که زمینه‌های هرگونه حسرت و نارضایتی و در نتیجه انقلاب و آرمان‌خواهی از میان برود.

اگر چنین فرضی تحقق یابد، یعنی يك «دولت عرفی کارآمد» (sufficiated secular state) بی‌هرگونه استمدادی از آسمان، مسیر شکل‌گیری جامعه سالم را کشف کند و تحقق آن را در دورنمای حرکت خویش محتمل و امکان‌پذیر سازد، آنگاه در نخستین گام، پس از عرفی کردن «جامعه»، «فرد» و «دین اندماجی» را نیز عرفی خواهد کرد. «عرفی شدن جامعه» بدان است که دین، جایگاه فرانهادی خویش را ترك گوید و به يك موقعیت نهادی و حتی کمتر از آن بسنده کند و «عرفی شدن فرد» از آنجاست که با برآورده دیدن بخشی از آرمان‌های اجتماعی خویش که تا پیش از آن تنها از راه تشکیل «جامعه دینی» قابل حصول می‌دانسته، به این دستاوردها قانع گردد و در قرائت و انتظار ایدئولوژیک از دین تردید روا دارد و با بازنگری در متون دینی، در شمول و قطعیت دستکم آموزه‌های

سیاسی و اجتماعی آن تجدیدنظر نماید. «عرفی شدن دین» محصول همین تجدیدنظرهای اساسی در دین به منظور بازشناسی و تقویت تواسی مربوط به ایمان فردی و امور باطنی است.

#### ۶- «جامعه دینی» در ادیان اندماجی :

عرفی شدن برای چنین جوامعی که دین در آن از شأنی والا و جایگاهی بی‌رقیب برخوردار است و نقش و حضور آن در همه عرصه‌های حیات اجتماعی و در تمامی امور فردی آشکار و محرز است، چالشی «حاد»، «پر دامنه» و «طولانی» در پی دارد. شدت این چالش به عمق رسوخ دین در ساخت و مناسبات اجتماعی و میزان ریشه‌داری در فرهنگ و ارزش‌های پایدار آن جامعه بستگی دارد و دامنه آن به گستره قلمروی مورد ادعا و تصاحب شده از سوی دین؛ حجم و نسبت دینداران ثابت قدم و مؤمنان راسخ نیز تعیین‌کننده طول مدت منازعه‌ای است که در جریان است و یحتمل هیچگاه هم به سرانجام نخواهد رسید. با تمام این احوال، «عرفی شدن» و کشاکش‌های بی‌وقفه آن را باید از پدیده‌های همزاد و مخاطرات همیشگی جوامع دینی دانست.

از مشخصات ویژه الگوی عرفی شدن در این جوامع آنست که این فرایند غالباً از سوی «جریانهای عرفی ساز» که وجود جوامع دینی را تهدیدی برای «صلح و پیشرفت جهانی» به‌شمار می‌آورند، مورد حمایت‌های جدی قرار می‌گیرد. پشتیبانی‌های نظری و تبلیغاتی و حتی سیاسی-مالی از این فرایند، آن را از حالت طبیعی و خودبه‌خودی خارج کرده و به يك مواجهه اندیشیده و اراده شده از دو سو بدل می‌کند؛ لذا اطلاق «فرایند» با معنای فرارادی مستتر در آن، براین سلسله تحولات قصد شده، با قدری تسامح و عدم دقت همراه است؛ درخوش‌بینانه‌ترین حالت، شاید بتوان آن را به يك «برنامه-فرایند» (project - process) تعبیر کرد.<sup>۲۹</sup>

یکی از مصادیق مشهور از الگوهایی که با فشار از سوی این قبیل جریانها و با تصمیمات سیاسی نخبگان دولتی و غیردولتی، به عرفی کردن صورتی و رسمی يك جامعه منجر گردیده است، کشور ترکیه است که ترنر در يك فصل از کتابش آن را

○ فرض متغیر «چنددینی بودن جامعه» بعنوان عاملی مؤثر در تقویت و تشدید فرایند عرفی شدن، از آن روست که با متنوع شدن جهان بینی‌های منبعث از ادیان مختلف در يك جامعه، «منابع مشروعیت» و «نظام ارزشی» حاکم نیز چندپاره و متعدد می‌گردد.



○ آمریکا، کانادا و استرالیا  
مصادیق جامعه‌رقابتی  
منعطفند که هیچ کلیسای  
رسمی یا غیر رسمی در آنها  
غلبه تام ندارد و پیروان  
مذاهب، فرقه‌ها و آیین‌های  
مختلف در نوعی همزیستی  
مسالمت‌آمیز با یکدیگر به  
سر می‌برند.

با عنوان مدل «عرفی شدن وارداتی» معرفی کرده است. (ترنر / وصالی ۱۳۷۹) صوری و تحمیلی بودن يك «وضع عرفی شده» (secularized condition) از آنجا احراز می‌گردد که جامعه، در اولین فرصتی که بیابد، واکنش‌های معکوسی از خود بروز می‌دهد. ویلسون ضمن صحه گذاردن بر تأثیر عرفی‌کننده جریانهای ایدئولوژیک عرفی‌ساز، معتقد است که اثر آنها در قیاس با فرایندهای گسترده‌تر تحولات ساختاری در جوامع، مثل توسعه صنعتی و رشد شهرنشینی، چندان عمیق و بنیادی نیست. (Wilson 1987)

در حالی که ویلسون با معارض دیدن دینداری و توسعه، مدعی است بسط توسعه صنعتی در کشورهای عقب‌مانده به دامن گستر شدن فرایند عرفی شدن در این جوامع کمک کرده و خواهد کرد، (Ibid) مامیان این دو واقعه، یعنی «توسعه یافتگی» و «عرفی شدن»، ربط علی و نسبتی ضروری نمی‌بینیم. به نظر می‌رسد که ویلسون در «تعمیم» آنچه در بستر اجتماعی سرزمین‌های مسیحی و در الگوی توسعه غربی رخ داده است، دچار خطا گردیده باشد زیرا روح «تجزی‌گرایی» حاکم بر ایمان مسیحی و بر توسعه غربی، لزوماً قابل تعمیم به ادیان دیگر، خصوصاً اسلام نیست و راه دستیابی به الگوهای متوازن و جامع‌نگر توسعه که همه ابعاد وجودی انسان را به نحو متلائم‌تری در برگیرد، به روی بشریت بسته نشده است.

از آن جا که دین اندماجی در جوامع دینی، نقش و مسئولیت سنگینی پذیرفته و با در اختیار گرفتن عنان حکومت، داعیه بس بزرگی درباره ایجاد «جامعه سالم» و پرورش «انسان‌های کامل»، یا دستکم رهسپاری به سوی چنین اهدافی را مطرح کرده است، اتفاقاً نبرد سرنوشته‌ساز و نهایی میان «عرف» و «دین» در جبهه توسعه و «کارآمدی»<sup>۳۰</sup> رخ خواهد داد و توانایی یا ناتوانی‌های دین در راهبردن جامعه به سوی آرمان‌های اجتماعی و دنیوی و نیل به برخی از اهداف میانی، تعیین‌کننده چهره پیروز و مشخص‌کننده خصوصیات این فرایند از حیث شدت و شتاب و عمق و گستره عرفی شدن خواهد بود. منحصر و محدود شمردن منازعه میان دین و عرف به «کارآمدی» بدین معنا

نیست که در چنین جوامعی، مناظرات نظری و مجادلات کلامی و فعالیت‌های تعلیمی-تبلیغی یکسره تعطیل یا بی‌اثر است و همه طاقات و نیروها در میدان کارآمدی بسیج شده و تجمع کرده‌اند؛ بلکه با این تأکید، می‌خواهد «نقش» تعیین‌کننده و سرنوشته‌ساز پیروزی یا شکست در این جبهه را گوشزد نماید؛ نقشی که البته به پشتوانه‌های محکم اعتقادی و براین متقن نظری هم نیازمند است؛ چه در غیر این صورت، دچار يك «عمل‌گرایی» (pragmatism) مفرط خواهد گردید.

طرح آرمان بلندی چون ایجاد «جامعه سالم» به منظور پرورش «انسان‌های کامل» از سوی ادیان اندماجی، مدعای خطیری است که دین را درگیر يك «آزمون تاریخی» دشوار می‌کند و به تبع آن دو نقش و مسئولیت سنگین بر دوش «حکومت‌های دینی» در این الگو قرار می‌دهند: نخست، «اداره» بسامان و بهینه جامعه؛ دوم، «هدایت» اعتقادی و اخلاقی مردم و کمک به «تعالی بخشی» معنوی آحاد آن. در عین حال باید به این حقیقت مهم توجه داشت و اهالی و متولیان چنین جوامعی را بدان تنبیه داد که توسعه و پیشرفت در این دو حیطه، لازم و ملزوم هم است. لذا این دو برنامه در يك روند پلکانی باید چنان به دنبال هم پیش روند که همواره «اولی»، بستر ساز «دومی» گردد؛ چرا که بهبود و گشایش در اوضاع عمومی (اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) است که به طور طبیعی، موانع بیرونی هدایت‌پذیری و حلول و حفظ ایمان را بر طرف و مقتضای در پیش گرفتن يك زندگی مؤمنانه فراهم می‌آورد. بدیهی است که بی‌کسب توفیق در به‌انجام رسانیدن مأموریت نخست، انتظار موفقیت در عهده‌گذاری رسالت ثانی را بس نابجا می‌سازد و هرگونه سرمایه‌گذاری تبلیغی-ارشادی و استمداد از احتجاج‌های کلامی و برهانی و تمسک به ابزارها و ترفندهای القایی را بی‌حاصل و ناتوان می‌نماید و نمی‌تواند حتی این مقاوم‌ترین الگورا از آسیب‌رسانی امواج سهمگین و بنیان‌کن عرفی شدن در امان بدارد.

چنین به نظر می‌رسد که برخلاف نظر ویلسون که توسعه و رفاه را زمینه‌ساز عرفی شدن فرد و جامعه می‌داند، تنها پس از رخنه افتادن در سد کارآمدی دین در اداره جامعه است که فرایندهای

موازی «عرفی شدن فرد» و «عرفی شدن دین» نیز مجال و زمینه پیدا می‌کند و به راه می‌افتد و به جریان اصلی سیلاب عرفی شدن می‌پیوندد. اهمیت «کار آمدی» در الگوی «جامعه دینی» از آن جهت است که این الگو، بستر به فعلیت رساندن همه ایده‌های نظری دین و عینیت بخشیدن به همه مدعیاتی است که در پهنه تاریخ از موضع آپوزیسیونی مطرح کرده است و با تشکیل جامعه دینی و در اختیار گرفتن حکومت، فرصت عملی ساختن تمامی آنها را به دست آورده است.<sup>۳۱</sup> گذشته از آن، در دفاع از یک ایده عملی و در اثبات حقیقت یک «آرمان اجتماعی»، هیچ منطقی مصاب تر و هیچ برهانی مجاب کننده تر از تحقق عینی و توفیق عملی آن حقیقت نیست. اهمیت کار آمدی از این حیث نیز قابل احراز است که توسعه، رفاه و آسایش انسان‌ها فی نفسه، از اهداف اصیل یک دین اندماجی به شمار می‌رود.

لازم به ذکر است که گرچه تثبیت و تداوم پدیده عرفی شدن در الگوی جوامع دارای ادیان اندماجی، مشروط به بقا و تقویت همان عوامل عرفی کننده‌ایست که در بالا بدان اشاره شد، لیکن به دلیل پتانسیل موجود در این قبیل ادیان و تمایلات بازتجدید شونده در پیروان آن، قرار و استمرار این فرایند در این گونه جوامع، همواره وضع لغزانی دارد و بروز حالت «واژگونی» (reversal) و معکوس شدن روند، رخدادی همیشگی محتمل است. نظریه پردازان عرفی شدن، امکان بروز چنین پدیده‌ای را در جوامع دارای ساخت دینی متکثر و پیرو ادیان تجزی گرا، مثل مسیحیت نیز منتفی ندانسته‌اند و از آن بعنوان «واکنش بنیادگرایی» (fundamentalist reactions) یا جریانهای «احیایگرایانه» (revivalism) یاد کرده‌اند. (Lechner 1989) در عین حال باید توجه داشت که انگیزه، سمت و سو و ماهیت آنها با آنچه در الگوی جوامع دینی ادیان اندماجی محتمل دانسته شد، یکسره متفاوت است.

در این که «کار آمدی» مهمترین معیار ارزیابی توفیق یک دین اندماجی مثل اسلام است و جدی ترین عامل اقبال به آن و گویاترین نشانه استواری آموزه‌هایش در شرایط کنونی به شمار می‌رود، ظاهرأ تردیدی نیست؛ با این حال احراز

«کمال» آن، هنوز محتاج فراز دیگری است. زیرا این انتظار نیز وجود دارد که این آیین به مثابه یک دین کامل و تمام، نظام و الگوی بدیع و منحصر به فرد خویش را هم برای این منظور عرضه نماید. به عاریت گرفتن مدل‌های دیگران و اقتناع به سازه‌ها و ساختارهای موجود و اکتفا نمودن به بعضی ترکیبات نابهم جنس، به صرف وارد کردن برخی تغییرات ناقص و پس و پیش کردن‌های جزئی، نمی‌تواند توفیقات کار را از آن جامعه و حکومت اسلامی نماید. البته منظور آن نیست که چنین دینی برای آنکه همه چیز را به نام خویش ثبت کند و بی‌نیازی خویش به دیگر مکاتب را به اثبات رساند، باید خطا بطلان بر همه تجربیات و دستاوردهای بشری بکشد و خود را از تمامی آنچه بشریت طی هزاران سال فراچنگ آورده، محروم سازد<sup>۳۲</sup> و همه چیز را از نو آغاز نماید. در عین حال دینی چون اسلام، به مثابه یک مکتب جهان شمول و فراگیر و یک دین صاحب داعیه، ناگزیر و ملزم است سازه‌ها و ساختارهای فریدی را که منبعث از نگاه معرفت شناختی، هستی شناختی و انسان شناختی آنست و به سوی اهداف و آرمان‌های متفاوتی جهت گیری شده و بر تراز معیارها و اصول ارزشی خاصی استوار گردیده است و بر روی هم یک «نظام جامع» را شکل می‌دهند، ارائه نماید.<sup>۳۳</sup>

نتیجه این که، مجرای دیگری برای عرفی شدن جوامع دینی وجود دارد که البته بی‌ارتباط با مسئله «کار آمدی» هم نیست. این مجرا همانا نسخه برداری‌های منفعلانه و بی‌دخل و تصرف از «شیوه زندگی»، «مدل‌های زیست اجتماعی» و «الگوهای توسعه و پیشرفت»، ساخته و پرداخته جوامع عرفی است.<sup>۳۴</sup> تأثیر این امر بر عرفی سازی این قبیل جوامع، چیزی فراتر از تأثیرات ناشی از عوامل شناخته شده تر «وابستگی» است و آثار آن را بیشتر باید در نتیجه گیری‌های منطقی حاصل از خود موضوع «دنبال‌روی» و خصلت تجزی گرای این الگوها جست. مدعای ویلسون در «تعمیم» تجربه تاریخی غرب مسیحی به دیگر جوامع و ادیان را در صورتی می‌توان مخطی قلمداد کرد که آنها به نسخه خویش عمل کنند؛ هر گونه نسخه برداری بی‌دخل و تصرف از الگوهای غربی در شیوه دینداری و در برنامه‌های توسعه، همان سرنوشتی

○ رابرتسون، لبنان و ایرلند شمالی و هلند را از جمله جوامع چنددین تجزی گرا با مناسبات رقابتی متصلب بر شمرده است زیرا بدون غلبه قاطع هر یک از ادیان موجود، چنان مرزبندی متقابلی به صورت آشکار و پنهان در میانشان جاری است که به «ستونی شدن» و «چندپارگی» ساخت اجتماعی این جوامع منجر شده است؛ هر چند این ادیان حضور یکدیگر را راسماً و ظاهراً پذیرفته‌اند.

رارقم خواهد زد که ویلسون و دیگران پیش‌بینی کرده‌اند.

از همین اصل اخیر الذکر که البته نیازمند بحث‌های مکفی و اقلیتی بیشتری است، می‌توان معیارهایی برای تشخیص میزان «عرفی‌شدگی» کند و آرام جوامعی که خود را بعنوان يك جامعه دینی می‌شناسند و می‌شناسانند، به دست داد:

- «اهداف و غایاتی» که چنین جامعه‌ای در سرلوحه برنامه‌های خویش قرار داده و «عملاً» تلاش می‌کند تا به آنها نزدیک شود یا دست یابد، کدامند و بر چه مبنایی برگزیده شده‌اند؟ آیا ملهم از آرمان‌های مورد توصیه دین‌اند؟ منشاء‌های دیگری دارند یا کاملاً اقتباسی‌اند؟

- در مقاطع و مواردی که جامعه در موضع انتخاب میان دو هدف غیر قابل جمع قرار می‌گیرد یا در برابر دوراه‌حل و روش معارض واقع می‌شود، ملاک و معیارهای غایی تشخیص و گزینش و ترجیح یکی بر دیگری کدامست؟

- آیا بر تصمیمات و عملکردها، اصول و ضوابطی حاکم است؟ منشاء آنها چیست و اعتبار و قدرت عملشان چقدر است و چه نوع «مصالحی» و تاچه میزان می‌تواند بر آنها اثر گذارد؟ آنها را تعطیل نماید یا مغفول گذارد؟

این سه معیار تشخیص و تعیین میزان «عرفی‌شدگی»، مبتنی بر تلقی و تعریفی خاص از ادیان اندماجی و مشخصاً اسلام است. فرض این تعریف بر آن است که این دین دستکم از سه جنبه «هدف‌گذاری»، «مسیریابی» و «شروط‌حین‌عمل»، لا باقتضاء، بی تفاوت و خنثی نیست و برای خود ملاکات و مدعیاتی دارد که در عین حال از بسیاری جهات، «بی‌بدیل» است و آثار و نتایج بس متفاوتی به منصفه ظهور می‌رساند. همچنان که اشاره شد، این بحث مستلزم تفصیل بیشتری است؛ ناگزیر به مجال و مقال دیگری باید سپرد. لیکن پیش از به خاتمه بردن این مقال، مخاطبان را در برابر یکی از پرسش‌های اساسی این بحث قرار می‌دهیم که:

اثر عینی اعتقاد به وجود «دنیای دیگر» و

«روز حساب» بر حیات «فردی» و «جمعی» مؤمنان به چنین آیینی چیست و چه تفاوت قابل ذکر و مشاهده‌ای با زندگی غیر معتقدان به آن یا با زندگی معتقدان به ادیان تجزی‌گرا دارد؟ به عبارت دیگر این عقاید بنیادی از يك دین اندماجی، چه آثار شگرف و تعیین‌کننده‌ای بر «مناسبات اجتماعی»، «ساختار جامعه» و «الگوی توسعه و پیشرفت» آن باقی گذارده یا خواهد گذارد؟<sup>۲۵</sup>

جدول صفحه بعد چکیده‌ای از مشخصات و ویژگی‌های فرایندهای عرفی‌شدن در الگوهای شش‌گانه مورد بررسی، عوامل مؤثر در هر کدام و بسترهای متفاوت و وقوع و همچنین نمونه‌های تاریخی تجربه شده آنها را نشان می‌دهد:<sup>۲۶</sup>

### پانویس:

۱. برای تفصیل در این باره، نگاه کنید به: شجاعی زند، ع. ر. «عرفی‌شدن: دین، فرد، جامعه»
۲. بعنوان مثال رابرتسون آن را يك نظریه «غرب محور» (western - centered secularization theory) می‌شناسد و می‌گوید که «تصویری غربی» (western image) از جهانی است که ریشه در کشورهای اساساً مسیحی دارد. نگاه کنید به: Lechner, F. J. "The case against secularization: A rebuttal"
۳. برای مشاهده نمونه‌ای از تعمیم‌دهی‌های بی‌پایه و بی‌محابا، نگاه کنید به: کیویت، د. دریای ایمان (مقدمه)
۴. برای تفصیل در این باره، نگاه کنید به: شجاعی زند، ع. ر. (پیشین)
۵. ویلسون صراحتاً اذعان می‌نماید که «عرفی‌شدن» يك مفهوم غربی است و به فرایندی دلالت دارد که در غرب رخ داده است. او ضمن «عمومی» قلمداد کردن این فرایند، می‌پذیرد که صورت و مسیر آن در جوامع و ادیان مختلف، از تنوع و گوناگونی برخوردار است. لاکمن نیز که به بررسی مقایسه‌ای یافته‌های حاصل از مطالعات میدانی درباره کاهش یا زوال پای‌بندی دینی در جوامع اروپایی و آمریکایی پرداخته است، به این نتیجه می‌رسد که نظریه «تک‌خطی» (unilinear) و «یک‌بعدی» (one - dimentional) عرفی‌شدن را حتی در مورد جوامع مدرن نمی‌توان به سادگی پذیرفت. نگاه کنید به:

○ اسپانیا، ایتالیا، روسیه و انگلیس، از لحاظ پیروی دینی، جوامعی یکپارچه‌اند، با این تفاوت که ظاهر آدرسه کشور نخست، سختگیری بیشتر و مجال کمتری برای اقلیتهای دینی و مذهبی وجود دارد.

تا آنجاست که خود را بر تسون در مقاله دیگری دربارهٔ مناسبات میان دین و دولت، اسلام و مسیحیت را به جهت داشتن رویکرد این جهانی در مقابل هندوئیسم و بودیسم می‌نشانند. نگاه کنید به:

Robertson, R. "Church - state relations in comparative perspective"

۱۱. تیلش که نگاه اندماجی به امور قدس و عرفی و به ساحات دینی و دنیوی را توصیه می‌کرد، الهیات خود را «جامع‌نگر» نامید. تمامی تلاش او آن بود که این الهیات را در درون همان سنت مسیحی-پروتستانی ترویج نماید و به پیش برسد. این عزم و تلاش که در میان متألهین جدید مسیحی کم هم نبوده است، جز با جدا کردن مجدد مسیحیت از جوهر نخستین و قلب آن به آئینی بدیع و متفاوت با آنچه مسیح(ع) آموخت، به ثمر نمی‌نشیند. در عین حال باید توجه داشت که در دنیای جدید، نه مسیحیت و نه مسیحیان، دیگر از آن آمادگی و شرایط مساعدی که در امپراتوری مقدس روم پدید آمد و آئین مسیح(ع) را در یک دورهٔ هزار ساله مبتلای به دنیا کرد، برخوردار نیستند.

برای تفصیل دربارهٔ «الهیات جامع‌نگر»، نگاه کنید به: براونر، ج. سی. آئیندهٔ ادیان و دربارهٔ ماهیت و جوهر «دنیانگیز» مسیحیت، نگاه کنید به: کیویت، د. دریای

Wilson, B. "Secularization"

Luckmann, T. "The decline of church - oriented religion"

۶. دیوید مارتین در بحث پیرامون الگوهای مختلف عرفی شدن، گذشته از عامل تکثر یا انحصار مذهبی، به عوامل دیگری چون: خصلت ذاتی سنت‌های دینی رایج در آن جامعه هم توجه کرده است. نگاه کنید به:

Martin, D. A. A General Theory of Religion

\*\*\*۷

۸. در این باره همچنین نگاه کنید به: ترنر، ب. ماکس وبر و اسلام (ص. ۲۴۱)

۹. در حالی که هودسون در مدعی خویش دربارهٔ رویکرد آن جهانی مسیحیت به دورهٔ کلاسیک و قرون وسطی نظر دارد، منظور وبر از آن جهانی بودن آن، مسیحیت پروتستانی آمریکایی می‌باشد. جالب است که هیچ یک از آنها به جوهر اصلی و آموزه‌های نخستین مسیحی که مبلغ و مروج یک رویکرد کاملاً آن جهانی بود، استناد نجسته‌اند. برای تفصیل نگاه کنید به:

Robertson, R. The Sociological Interpretation of Religion (pp. 91-2)

۱۰. آشفستگی و اغتشاش در این گونه‌شناسی و مصداقیابی

○ از آن رو که ادیان تجزیه گرا بر حسب آموزه‌های نخستین، اعتنایی به دنیانداشته و تکلیفی برای مسائل اجتماعی مؤمنان مقرر نکرده‌اند، شکل‌گیری الگویی به نام «جامعهٔ دینی» در آنها دشوار می‌نماید.

ردیف	دین	جامعه	علل و عوامل عرفی شدن	فرایندهای عرفی شدن	بسترهای عرفی شدن	تجربه تاریخی
۱	انگلیکانیسم	اجتماع مؤمنان چنددین (منعطف و متصلب)	وجود تکثر دینی - مذهبی لزوم جلوگیری از تنازع دینی - مذهبی	تساهل و مدارای اجتناب‌ناپذیر توافق ناگزیر بر سر استقرار دولت عرفی	عرفی شدن جامعه	کشورهای آمریکا، کانادا و استرالیا در یک دسته و هلند و ایرلند شمالی در دستهٔ دیگر
۲		اجتماع مؤمنان یک دین (منعطف و متصلب)	جریان روشنگری توفیقات علم در بهبود زندگی	کاهش عضویت و حضور کلیسایی متوسل شدن کلیسا به ابزار و روش‌های نو	عرفی شدن فرد عرفی شدن دین	کشورهای انگلیس و فرانسه در یک دسته و اسپانیا، ایتالیا و روسیه در دستهٔ دیگر
۳		جامعهٔ دینی (حکومت کلیسا)	عملکرد سوء کلیسا و متولیان دین رنسانس و اصلاح دین	نزول اقتدار کلیسا و جدایی سیاست از دین فراز آمدن ایمان با فرود دین	عرفی شدن جامعه بازقدسی شدن دین	کشورهای مسیحی اروپا در قرون وسطی
۴	سنتیسم	اجتماع مؤمنان چنددین	وجود تکثر دینی - مذهبی لزوم جلوگیری از تنازع دینی - مذهبی	تساهل و مدارای اجتناب‌ناپذیر توافق ناگزیر بر سر استقرار دولت عرفی	عرفی شدن جامعه عرفی شدن دین عرفی شدن فرد	کشورهای مالزی، لبنان، یوگسلاوی سابق و هند در یک دسته و افغانستان، پاکستان، یمن و عراق در دستهٔ دیگر
۵		اجتماع مؤمنان یک دین	نقش جریانهای عرفی ساز (برنامه - فرایند) کارآمدی فزایندهٔ دولت عرفی	کنار گذاردن دواعی ایدئولوژیک ترك آرمان‌های اجتماعی دین	عرفی شدن جامعه عرفی شدن فرد عرفی شدن دین	تقریباً تمامی کشورهای اسلامی بجز مصادیق مذکور در الگوهای ۴ و ۶
۶		جامعهٔ دینی (حکومت الهی)	نقش جریانهای عرفی ساز (برنامه - فرایند) ناکارآمدی شدید دولت دینی دنباله‌روی از الگوی جوامع عرفی	تبدیل ناراضیاتی از اوضاع به ناامیدی از دین	عرفی شدن فرد عرفی شدن جامعه عرفی شدن دین	



مسلمان و دنیای متجدد (صص ۷-۸). همچنین نگاه کنید به: براوتر، ج. سی. آینده‌آدیان، پل تیلیخ (صص ۳۶ و ۱۳۲-۱۳۰) و شجاعی زند، ع. ر. «راز عرفی شدن دین در جوامع مسیحی»

۱۵. درباره‌ی ماهیت «تجزی‌گرا»ی بودیسم اولیه و تشبیه رویکرد مسیحیان نخستین با آن، نگاه کنید به:

Robertson, R. "Church - state relation..."

۱۶. چستر تون در کتاب *Orthodoxy* (1908) تعبیر رسایی از ویژگی تمایزی مسیحیت دارد. او می‌گوید که مسیحیت همچون شمشیری است که جدا می‌کند و آزاد می‌سازد. هیچ فلسفه‌ی دیگری جز مسیحیت، چنین خدایی که از جداسازی‌ها مشعوف می‌گردد، به بشریت عرضه نداشته است. اما در مسیحیت ارتدکسی، جدایی میان انسان و خدا، مقدس است؛ چرا که يك امر ذاتی است. او در اثبات تلقی خویش به این عبارت از کتاب مقدس استناد می‌جوید که: خیال نکنید من آمده‌ام تا صلح به زمین بیاورم؛ من آمده‌ام تا شمشیر بیاورم. آمده‌ام تا پسر را از پدر، دختر را از مادر و عروس را از مادرشوهر جدا سازم. (متا ۱۰: ۳۴)

برای تفصیل، نگاه کنید به:

Woodhead, L. & P. Heelas, *Religion in Modern Times* (pp. 27,33-40)

۱۷. مانویان به دو اصل «تور» و «ظلمت» و سه دور یا نشئه اعتقاد داشتند. براساس این اعتقاد، در نشئه نخست، خیر و شر از هم جدا بودند؛ در نشئه وسطی یا کنونی، خیر و شر به هم آمیخته‌اند؛ اما سرانجام در نشئه بازپسین، مجدداً آن دو از هم جدا شده و بشریت نجات می‌یابد. آنان برخلاف آیین زرتشت که جهان مادی را آفریده‌ی خدای نیکی می‌دانستند، آن را مخلوق خدای شر می‌شناختند و به پیروان خویش توصیه می‌نمودند که از آن دوری گزینند.

برای تفصیل در این باره، نگاه کنید به:

زرتشت، کوب، ع. ح. تاریخ مردم ایران، کشمکش با قدرت (صص ۴۴۱)

رضی، هاشم. تاریخ مطالعات دین‌های ایرانی (صص ۲۳۰)

وامقی، ایرج. نوشته‌های مانوی و مانویان (صص ۳۶-۴۰)

۱۸. در این که بتوان ویژگی اخیر، یعنی «آرمان‌گرایی» یا ایدئولوژیک بودن را به آیین زرتشت نیز نسبت داد، محل تردید و تأمل است. تعالیم زرتشت بطور کلی فاقد این ویژگی است و تاکنون هیچ خصلت ایدئولوژی‌گرایانه‌ای از پیروان آن در سرزمین مادری و در مهاجرت دیده نشده است. منتسب دانستن برخی از جنبش‌های شعوبی و

۱۲. حضرت علی (ع) در نهج البلاغه دو رویکرد متفاوت نسبت به دنیا را معرفی می‌کنند و در معرفی رویکرد مقبول که در آن جمع میان دنیا و آخرت میسر است، می‌فرمایند: و عامل عمل فی الدنيا لما بعدها... فأحرز الحظین معاً و ملک الدارين جميعاً، فأصبح وجهاً عند الله لا يسأل الله فيمنعه (نهج البلاغه، حکمت ۲۶۹)

۱۳. توضیحات وورسلی در این باره بسیار گویا و راهگشاست. شاید بتوان با استفاده از عبارت وی در تعریف این رهیافت که آن را The dissociation between this-worldly and otherworldly... معرفی کرده است، رهیافت «تجزی‌گرا» را dissociationism اطلاق کرد. نگاه کنید به: "Religion as a category" Worsley, P. و دهدد و هیلاس از این نوع ادیان که به تجزی میان خدا و انسان تمایل دارند، با نام «ادیان تفاوتی» (religions of difference) یاد می‌کنند. دیگران هم مثل رابرت بلا و مردیت مک‌گوئر نیز به نحوی به این قبیل ادیان تمایزی تصریح کرده‌اند. برای تفصیل نگاه کنید به:

Woodhead, L. & P. Heelas *Religion in Modern Times* (pp. 27-40)

۱۴. ارنست گلنر درباره‌ی اسلام، اصطلاح more total را به کار می‌برد و در وصف آن می‌گوید: دینی است، «کثیرالابعاد» که «برنامه عمل» دارد و مطالباتش مرزی نمی‌شناسد و مدعیاتش به نهادهای مشخصی محدود نمی‌گردد. برخلاف آن، در مسیحیت تمایلی جدی برای سپردن «کار قیصر، به قیصر» وجود دارد. نگاه کنید به:

Gelner, E. "A pendulum swing theory of Islam" رابرتسون به نقل از دونالد اسمیت، می‌گوید: اسلام و هندویسم به جهت داشتن يك رابطه «اندامی» (organic) با جامعه و دارا بودن ساختارهای «غیر متمایز» (non-differential)، در مقابل مسیحیت و بودیسم قرار می‌گیرند. نگاه کنید به:

Robertson, R. "Church - state relations in comparative perspective"

لخنر نیز از يك «جهان‌بینی دینی اشمالی» (an all-encompassing religious worldview) سخن می‌راند که شاید اشاره به نوعی از ادیان اندماجی باشد. نگاه کنید به:

Lechner, F. J. "The case against secularization: A rebuttal"

حسین نصر اسلام را دین تمام‌زندگی می‌داند و می‌گوید اسلام، همانا نفس‌زندگی است و هیچ امری از شمول و اطلاق آن خارج نمی‌ماند. نگاه کنید به: نصر، ح. جوان

○ الگوی مسیحی جامعه دینی، به علت نبود یا اندک بودن تعالیم اجتماعی در این آیین و در اختیار نبودن اسوه و الگوی قابل اتکا در سیره بنیانگذاران آن، به سرعت تبدیل به حاکمیت کلیسا و همه‌کارگی کشیشان گردید.

۲۵. درباره استفاده از تکنولوژی‌های ارتباطی پیشرفته توسط سازمان‌ها و نهادهای دینی به منظور گسترش هر چه بیشتر دامنه مخاطبان و مؤثرتر کردن تبلیغات دینی که از آن به Televanglism نام برده شده است، نگاه کنید به:

Roberts, Kaith A. **Religion in Sociological Perspective** (chap. 15)

۲۶. برای تفصیل در این باره، نگاه کنید به: شجاعی زند، ع. ر. «آنک مسیح... اینک انسان...»

۲۷. برای تفصیل در این باره، نگاه کنید به: شجاعی زند، ع. ر. «عرفی شدن: دین، فرد، جامعه»

۲۸. جوامعی را که در آن تقویت و رشد خرده نظام‌های فرهنگی و ارزشی، همراه با زوال تدریجی فرهنگ عمومی و فروپاشی نظام ارزشی مشترک رخ داده است، به اعتباری می‌توان مصداق جوامع چنددین و متکثر برشمرد. شاید اینکه برگر، رشد پلورالیسم بینشی و ارزشی را عامل کلیدی عرفی شدن جوامع دانسته است، ناشی از مشاهده همین همسانی و قرابت، میان «تکثر فرهنگی - ارزشی» و «تکثر دینی» بوده باشد. نگاه کنید به:

McGuire, B. M. **Religion: The Social Context** (p.233)

۲۹. درباره تأثیر ایدئولوژی عرف‌گرایی (secularism) بر فرایند عرفی شدن (secularization)، نگاه کنید به: Wilson, B. "Secularization"

۳۰. لازم به ذکر است که «کارآمدی» (sufficiency) در اینجا مفهوم موسّعی دارد و تنها به توانایی‌های عملی در به اجرا درآوردن کامل و درست برنامه‌ها محدود نمی‌شود؛ بلکه افزون بر آن، قوت و صحت سیاست‌ها، سنجیده و عملی بودن برنامه‌ها و هماهنگ بودن جهت‌گیری و اولویت‌بندی‌های ملحوظ شده در آن، قابلیت و کارایی ساختارها و مدیریت‌ها، شایستگی، سلامت و مردمی بودن کارگزاران و مجریان و بالاخره تمامی عوامل و عناصر برپادارنده و بیش برنده یک نظام را دربرمی‌گیرد. این مفهوم از «کارآمدی»، نقش تعیین کننده‌ای در حفظ و تحکیم «مشروعیت» یک نظام مردمی داراست و فقدان آن می‌تواند حتی مشروعیت نظام‌هایی را که افزون بر پشتوانه‌های مردمی و قانونی از تأیید و تمشیت دینی نیز برخوردارند، به خطر اندازد.

۳۱. به اعتقاد حقیر، کلام آن فرزانه فرید که از اوج تعهد و از عمق شناخت نسبت به «دین» و «جامعه» برمی‌خاست، ناظر به همین معنا بود که: «اگر این نظام شکست بخورد، اسلام شکست خورده است.»

۳۲. بدیهی است که دستاوردهای بشری در حوزه فرهنگ

حرکت‌های استقلال‌خواهانه قرون دوم و سوم در شرق ایران و در مقابله با خلافت‌های اموی و عباسی به ایشان نیز مثبت وجود خصلت ایدئولوژی‌گرایی در این آئین نمی‌باشد.

۱۹. پارسونز معتقد است که در یک نظام اجتماعی تمایز یافته، اعمال، ارزش‌ها و هنجارهای دینی، تنها به صورت «غیر مستقیم» (indirect) و توسط حاملان و ناقلان فردی بر دیگر نهادها مانند اقتصاد، سیاست، فعالیت‌ها در اوقات فراغت و آموزش و غیر آن اثر می‌گذارد. نگاه کنید به: McGuire, B. M. **Religion: The Social Context** (p. 229)

۲۰. برای تفصیل درباره اثر «تکثر» یا «انحصار» دینی بر الگوهای متفاوت عرفی شدن، نگاه کنید به:

Martin, D.A. **A General Theory of Religion**  
 رولند براتسون در کتاب **The Sociological Interpretation of Religion** بر اساس دو متغیر «اقرار دینی» (religious position) و «تصلب / انعطاف» (rigid / flexibility)، چهار گونه جوامع را در پیوند با دین برشمرده است. مادر بحث‌های آتی با استفاده آزاد از این گونه‌شناسی، توضیحات بیشتری ارائه خواهیم داد.

۲۱. شناخته شده‌ترین مطالعات تطبیقی در این چارچوب، کارهای ویلسون و لاکمن است که در آن، «تحوّلات دینداری» (changes of religious commitment) در آمریکا و بعضی از جوامع اروپایی، مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است. نگاه کنید به:

Wilson, B. "Religion in Secular Society"  
 Luckmann, T. "The decline of church - oriented religion"

۲۲. برای تفصیل نگاه کنید به:  
 Wilson, Bryan. "Secularization: The Inherited Model"

۲۳. ظاهر آدر تاریخ غرب به جز در مقطع قرون وسطی که دین، نفوذ و کنترل سختی بر نهادهای سیاسی، آموزشی و حقوقی داشت، ایالات متّحده آمریکا نیز در برهه شکل‌گیری، چنین زمینه‌ای - البته با برخی تفاوت‌ها - داشته است. سازمان‌ها و تجمّعات دینی پیوریتنی در این مقطع، بخش‌های مهم هر اجتماعی به‌شمار می‌آمدند و در عرصه‌هایی چون تعلیم و تربیت، سیاست، امور حقوقی و پزشکی و... نفوذ چشم‌گیری داشتند. نگاه کنید به:

McGuire, B. M. **Religion: The Social Context** (p. 223)

۲۴. منظور از عقاید ارتدکسی، اعتقاد به مقولات و مفاهیم ماوراء الطبیعی مورد تأیید کلیسای رسمی است؛ مثل: اولوهیئت عیسی، باکرگی مریم مقدّس، حیات پس از مرگ

○ جغرافیای سیاسی جهان  
 امروز که مرزهای ملی  
 کشورهای مختلف رامبنای  
 جداسازی جوامع از یکدیگر  
 قرار داده است، به گونه‌ای  
 شکل گرفته که بیشتر  
 کشورهای از نوعی وحدت  
 دینی درونی برخوردارند؛  
 گرچه تقریباً هیچ کشوری  
 بعنوان جامعه‌ای یکسره فاقد  
 اقلیتهای دینی وجود ندارد.

دچار نوعی ساده‌انگاری مفرط و تقلیل و تحویل ناروا می‌کند و چه بسا ممکن است برداشت‌های ناقص و نادرستی از آن‌ها نماید؛ با این حال روش و ابزار نسبتاً مفیدی است که کار مقارنه و مقایسه‌های سریع و اجمالی و به دست دادن تصویری موجز از مسئله و مدعا را آسان می‌سازد.

## ■ منابع:

- - آرکون، محمد. العلمنة والدين، الاسلام والمسيحية الغرب، ترجمة هاشم صالح، بيروت. دار الساقی. ۱۹۹۶.
- - براوتر، جردال سی. آینده ادیان، پل تبلیغ، ترجمه احمد رضا جلیلی. قم. مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب. قم. ۱۳۷۸.
- - ترنر، بریان. ماکس وبر و اسلام. ترجمه سعید وصالی. تهران. مرکز. ۱۳۷۹.
- - رضی، هاشم، تاریخ مطالعات دین‌های ایرانی. تهران. فروهر. ۱۳۶۶.
- - زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران، کشمکش با قدرت. تهران. امیر کبیر. ۱۳۶۴.
- - شجاعی زند، علیرضا «آنک مسیح... اینک انسان...». قم. فصلنامه هفت آسمان. (ش. ۸). زمستان ۱۳۷۹.
- - شجاعی زند، علیرضا. «راز عرفی شدن دین در جوامع مسیحی» تهران. روزنامه همشهری (ش. ۲۱۹۶). مرداد ۱۳۷۹.
- - شجاعی زند، علیرضا. «عرفی شدن: دین، فرد، جامعه» قم. فصلنامه نقد و نظر (ش. ۲۲-۲۱). زمستان و بهار ۱۳۷۸-۱۳۷۹.
- - کیویت، دان. دریای ایمان. ترجمه حسن کامشاد. تهران. طرح نو. ۱۳۷۶.
- - لوئیس، برنارد. «زبان سیاسی اسلام». ترجمه غلامرضا بهروز لک. فصلنامه علوم سیاسی (ش. ۱۱-۱۰). بهار و تابستان ۱۳۷۴.
- - وامقی، ایرج. نوشته‌های مانی و مانویان. تهران. حوزه هنری. ۱۳۷۸.
- - مجتهد شبستری، محمد. ایمان و آزادی. تهران. طرح نو. ۱۳۷۶.
- - نصر، حسین. جوان مسلمان و دنیای متجدد. ترجمه مرتضی اسعدی. تهران. طرح نو. ۱۳۷۳.
- Berger, P. (1967) *The Sacred Canopy Garden City: Doubleday.*
- Berger, P. (1973) *The Social Reality of Religion Hamondsworth: Penguin.*

و تمدن و حتی علم و تکنولوژی اختصاص به یک کشور و مردم ندارد، بلکه میراث تمامی بشریت است. آنچه جوامع را در این باب از یکدیگر متمایز می‌سازد، «میزان دسترسی» به این مواهب و «الگوهای بهره‌برداری» از آن است. اگر چه سهم جوامع مختلف در پدید آوردن هر یک از این دستاوردها یکسان نبوده است، اما تبادل، تعامل، تعاضد میان سرزمین‌ها و تردد و تداخل گسترده مردمان به هم و اشاعه و نشر یافته‌ها و دانسته‌ها در سراسر عالم، امکان تعیین سهم هر یک از اقوام و ملل از این همه را دشوار ساخته است؛ لذا طرح هر گونه دعوی برتری جویانه، چیزی جز فرعونیت بیمارگون و نژادپرستانه، آن هم به بهای تحقیر و تحریم دیگران نیست.

۳۳. البته همین مقدار جهت‌گیری و مداخله‌ایجابی در ارائه الگوی نظام اجتماعی، برخلاف نظریه‌ایست که برای دین، تنها نقش سلبی و مرزگذار در ایجاد جامعه مطلوب قائل است. بر اساس این دیدگاه، دین تنها حق دارد، مغایرت و عدم مغایرت بر نامه‌های توسعه‌مآخوذ از علوم جدید و کبی شده از کشورهای توسعه‌یافته را با ارزش‌های نهایی کتاب و سنت بررسی و اعلام نماید و نه بیشتر. نگاه کنید به: مجتهد شبستری، م. ایمان و آزادی (ص. ۸۹).

۳۴. الگوی توسعه سرمایه‌داری که الگوی فائق و پر رونق و جاذبه جهان کنونی است، دستکم از چهار نقیصه یا به اعتباری، از چهار غفلت اساسی در رنج است:

۱- غفلت در صیانت از محیط زیست طبیعی و بیگانگی با «طبیعت».

۲- غفلت از دیگر ابعاد و نیازهای وجودی انسان، خصوصاً «معنویت».

۳- غفلت و بی‌تفاوتی نسبت به حال و روز هموعان و به فراموشی سپردن مقوله «عدالت».

۴- غفلت از دیگر حوزه‌های حیات اجتماعی، خصوصاً «فرهنگ».

اگر به واقع این چهار غفلت وجود دارد و بعنوان نقصان و خللی در ساختار الگوی توسعه سرمایه‌داری به‌شمار می‌رود، پس امکان لااقل نظری طرح الگوهای بدیل هم وجود دارد و بر این اساس نمی‌توان نظام حاکم موجود را تنها نسخه‌علاج و تنها راه حل ممکن برای آینده جوامع معرفی کرد.

۳۵. مجتهد شبستری پرسشی قریب به همین مضمون را در مقاله «آزمون تاریخی ایمان» مطرح کرده است. برای تفصیل نگاه کنید به: ایمان و آزادی (ص. ۹۷-۸).

۳۶. تلخیص نتایج بحث‌های نظری و تبدیل آن به عبارات‌های کوتاه و مختصر و ریختنش در جداول و نمودارها، شیوه چندان صائب و دقیقی نیست و کار را بعضاً

○ یکی از مصادیق مشهور از الگوهای که با فشار «جریان‌های عرفی‌ساز» و تصمیمات سیاسی نخبگان دولتی و غیردولتی، به عرفی شدن صورتی و رسمی یک جامعه منجر گردیده، کشور ترکیه است. صورتی و تحمیلی بودن این وضع از آنجا احراز می‌شود که جامعه در اولین فرصتی که بیابد، واکنش‌های معکوسی از خود نشان می‌دهد.

- in comparative perspective” (pp. 153-160) in: Robbins, T. & Robertson, R. (eds) (1987) **Church - State Relations**. U.S.A.
- Robertson, Roland. (1970) **The Sociological Interpretation of Religion** Basil Blackwell. Oxford.
- Wilson, Bryan. (1966) “Religion in Secular Society” in: Robertson, Roland. (ed.) (1969) **Sociology of Religion** England: Penguin.
- Wilson, Bryan. (1982) **Religion in Sociological Perspective** Oxford University Press. New York.
- Wilson, Bryan. “Secularization: The Inherited Model” in: Hammond, P.E. (ed.) (1985) **Sacred in a Secular Age** University of California Press.
- Wilson, Bryan. “Secularization” in: Elideh, M. (1987) **Encyclopedia of Religion**.
- Woodhead, Linda & Paul Heelas (2000) **Religion in Modern Times** Blackwell. Oxford.
- Worsley, P. (1968) “Religion as a category” in: Robertson, Roland. (ed.) (1969) **Sociology of Religion** England: Penguin.
- Gelner, Ernest. (1968) “A pendulum swing theory of Islam” in: Robertson, Roland. (ed.) (1969) **Sociology of Religion** England: Penguin.
- Glasner, Peter E. (1977) **The Sociology of Secularisation** Routledge & Kegan Paul. London.
- Hamilton, Malcolm B. (1995) **The Sociology of Religion** Routledge. London & New York.
- Lechner, Frank J. (1989) “The case against secularization: A rebuttal” in: **Social Forces** (Vol. 69) June 1991.
- Luckmann, T. (1967) “The decline of church oriented religion” in: Robertson, Roland. (ed.) (1969) **Sociology of Religion** England: Penguin.
- Mc Guire, B. Meredith. (1981) **Religion: The Social Context** Wadsworth. California.
- Martin, D. (1978) **A General Theory of Secularization** Oxford: Blackwell.
- Roberts, Kaith A. (1990) **Religion in Sociological Perspective** Wadsworth. California.
- Robertson, Roland. “Church - state relations

